

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

فرستنده: یک هوادار

نویسنده: ریچارد داوکینز

برگردان: ا. فرزام

پندار خدا

به یاد داگلاس آدامز (۱۹۵۲-۲۰۰۱)

"آیا برای اینکه ببینیم باغ زیباست باید باور کنیم که پریانی هم ته باغ هستند؟"

پیشگفتار

وقتی همسرم کوچک بود از مدرسه نفرت داشت و می خواست ترک تحصیل کند. سالها بعد، وقتی بیست و چند

ساله شد، این حقیقت تلخ را با والدینش در میان گذاشت، مادرش متحیرانه گفت:

"اما عزیزم، چرا نیامدی این موضوع را به ما بگویی؟" پاسخ لا لا 1، همان نکته مورد نظر کتاب من است:

"اما نمی دانستم که می توانم."

نمی دانستم که می توانم.

به گمانم - خوب، در واقع مطمئنم - که خیلی از کسانی که مذهبی بار آمده اند، دل خوشی از دین ندارند، به آن بی

اعتقاد اند، یا نگران خبائث هائی هستند که به نام دین انجام می گیرد؛ این دسته اشتیاق گنگی برای ترک دین والدین

شان را دارند و آرزو می کنند که کاش می توانستند دین را ترک کنند، اما در نمی یابند که گزینه ترک دین هم پیش

رویشان است. اگر شما هم از این دسته هستید، این کتاب برای شماست. هدف این کتاب آگاهی بخشی است - آگاهی

بخشی در مورد این حقیقت که بی خدا 2 بودن یک خواسته واقعه رایانه است؛ خواسته ای شجاعانه و باشکوه. می

توانید بی خدای شادمان، معتدل، اخلاقی و فرهیخته ای باشید. این نخستین پیام آگاهی بخش کتاب من است. سه پیام

آگاهی بخش دیگر هم دارم که در ادامه به آنها اشاره می کنم.

در ژانویه سال 2006 من یک مستند تلویزیونی دو قسمتی برای تلویزیون بریتانیا (کانال چهار) تهیه کردم به نام "ریشه ی همه ی شر؟ 3" من از ابتدا M این عنوان را دوست نداشتم. دین ریشه همه شرارت ها نیست، زیرا هیچ چیز ریشه همه چیز نیست. اما از آگهی این برنامه در نشریات خوشم آمد. در این آگهی تصویر چشم اندازی بود از افق منتهن، همراه با عنوان "جهانی بدون دین را تصور کنید." ارتباط آن تصویر و این عنوان چه بود؟ در آن تصویر برج های دوقلوی سازمان تجارتی جهانی به طرز چشمگیری وجود داشتند.

1 . Lalla

2 . atheist

3 . Root of All Evils?

به سیاق ترانه جان لنون، جهانی بدون دین را تصور کنید. تصور کنید که بمب گزاران انتحاری نبودند، 11 سپتامبر نبود، 7 جولای 4 نبود، جنگ های صلیبی نبود، شکار جادوگران نبود، طرح باروت 5 نبود. تجزیه هندوستان نبود، جنگ اسرائیل و فلسطین نبود، کشتارهای صرب /کروات /مسلمان در بالکان نبود، تعقیب و آزار یهودیان به عنوان "قاتلان مسیح" نبود، مناقشه ای ایرلند شمالی نبود، جهاد ' نبود، واعظان تلویزیونی خوش پوش و فکلی نبودند که مردم ساده لوح را بفریبند و پول هایشان را بالا بکشند (این واعظان می گویند " خدا از شما می خواهد آن قدر صدقه بدهید تا به مضیقه بیافتید"). تصور کنید نه طالبانی بود که که مجسمه های باستانی را منفجر کند، نه قطع سر کافران در ملاء عام بود، نه شلاق زدن بر پوست زنان به جرم بیرون بودن یک اینچ از پوست وجود داشت. اتفاقاً همکارم دزموند موریس به من یادآور شد که یک بار جان لنون هنگام اجرای ترانه باشکوه اش در آمریکا این جمله را هم افزود که " و (تصور کن که) دین هم نبود. " و حتی در روایت دیگری از ترانه، این جمله را به این صورت تغییر داد که " و هیچ دینی هم نبود."

شاید احساس می کنید که لادری گری [اگنوستیسم] 6 دیدگاه معقولی است، اما بی خدایی به همان جزمیت 7 دیگر مذاهب است؟ اگر این طور باشد، امیدوارم که فصل 2 نظراتان را عوض کند چون در آنجا می گویم شما را متقاعد کنم که " فرضیه خدا 8 " هم یک فرضیه علمی درباره کیهان است. فرضیه ای که باید آن را با همان شکاکیتی تحلیل کنیم که به دیگر فرضیه ها می پردازیم. شاید هم آموخته اید که فیلسوفان و الاهی دانان دلایل خوبی برای باور به وجود خدا یافته اند. اگر این طور فکر می کنید، چه بسا از فصل 3، با عنوان " برهان های وجود خدا " است محظوظ شوید - در آنجا نشان می دهیم که این برهان ها بسیار ضعیف اند. شاید می اندیشید که وجود خدا بدیهی است. آخر چطور ممکن است جهان بدون خدا به وجود آمده باشد؟ چطور ممکن است حیات، با تمام غنا و گوناگونی اش، و با تمام جاندارانی که انگار هر کدام شان " طراحی " شده اند، ایجاد شده باشد؟ اگر اندیشه هایتان در این حول و حوش سیر می کنند، امیدوارم بتوانید از فصل 4 بهره ببرید. عنوان این فصل هست: " چرا به احتمال قریب به یقین خدایی نیست. " نظریه شکوهمند انتخاب طبیعی داروین نه تنها حاکی از وجود یک طراح نیست، بلکه با تبیین قوی و برانزندی نابودگرش پندار وجود طراحی در جهان را می زداید و گرچه انتخاب طبیعی فی نفسه منحصر به تبیین جهان جانداران است، اما برای مقایسه و امکان سنجی " اهرم " های تبیین ایجاد کیهان به کار می آید و آگاهی بهتری به ما ببخشد. دومین پیام از چهار پیام آگاهی بخش من قدرت اهرم هایی مانند انتخاب طبیعی است.

۴- جولای 2005 تاریخ بمب گذاری اعضای شبکه القاعده در مترو و چند نقطه لندن که به کشته شدن 55 نفر انجامید.

۵- طرح ناکام گی فاوک، کاتولیک انگلیسی در سال 1605 برای کشتن شاه جیمز اول و نابودی پارلمان The: . Gunpowder Plan فاوک قصد داشت با کار گذاشتن مواد منفجره در پارلمان این طرح را عملی کند. اما نقشه او هنگامی ناکام ماند که یکی از کاتولیک ها به یکی از بستگانش هشدار داد که در روز موعود (5 نوامبر) در پارلمان حاضر نشود. با کشف شدن این طرح همه دست اندرکاران آن دستگیر و کشته شدند و پادشاه این روز را جشن ملی اعلام کرد. مردم بریتانیا به این مناسبت هر ساله در شب 5 نوامبر به آتش بازی می پردازند.

6 . agnosticism

7 .dogmatic

www.secularismforiran.com

شاید می‌اندیشید که باید خدا یا خدایانی باشند، چون مردم شناسان و مؤرخان می‌گویند که اعتقادات دینی در همه جوامع وجود دارد. اگر این مطلب را متقاعد کننده می‌یابید، لطفاً به فصل 5، با عنوان "ریشه‌های دین" رجوع کنید، که شرح می‌دهد چرا باور دینی این قدر شایع است. شاید هم فکر می‌کنید که باورهای دینی ضروری اند تا مبنایی برای اخلاقیات مان فراهم کنند؟ آیا برای خوب بودن نیازی به خدا نداریم؟ لطفاً فصل‌های 6 و 7 را بخوانید تا ببینید که چرا چنین نیست. آیا هنوز هم گوشه‌چشمی به دین دارید و آن را چیز مطلوبی برای مردم می‌دانید، حتی اگر ایمان خودتان زایل شده باشد، فصل 8 شما را فرا می‌خواند تا ببینید که دین چندان هم چیز خوبی برای دنیا نیست.

اگر خود را گرفتار دین آبا و اجدادی تان می‌یابید، می‌ارزد از خود بپرسید که این گرفتاری چطور ایجاد شده است. عموماً پاسخ را در تعلیمات دوران کودکی تان خواهید یافت. اگر اصولاً مذهبی باشید، به احتمال زیاد دین شما همان دین پدران تان است. اگر در آرکانزاس زاده شده‌اید و می‌اندیشید که مسیحیت درست است و اسلام نادرست، گرچه خوب می‌دانید که نظر کسی که در افغانستان زاده شده مخالف نظر شماست، قربانی تعلیمات دوران کودکی تان هستید و همین‌طور اگر در افغانستان زاده شده‌اید و به عکس این می‌اندیشید.

موضوع کل فصل 9، دین و کودکی است، که سومین پیام آگاهی بخش این کتاب را نیز در بر دارد. درست همان‌طور که فمینیست‌ها از شنیدن he به جای man و she به جای human جندش‌شان می‌آید ۹، می‌خواهم هرکسی هم که اصطلاحاتی مانند "بچه کاتولیک" یا "بچه مسلمان" را می‌شنود دچار جندش شود. اگر دوست دارید می‌توانید از "بچه‌های والدین کاتولیک" حرف بزنید، اما اگر شنیدید که کسی از "بچه کاتولیک" سخن می‌گوید، حرفش را قطع کنید و مؤدبانه به او یادآور شوید که بچه‌ها کوچک‌تر از آنند که در مورد چنین مسائلی نظر داشته باشند، درست همان‌طور که کوچک‌تر از آنند که در مورد اقتصاد یا سیاست نظر داشته باشند. درست به خاطر اینکه هدف من آگاهی بخشی است، معذور نیستم از اینکه علاوه بر فصل 9، در پیشگفتار هم بر این نکته تأکید کنم. شما چندان مجال این یادآوری را نمی‌یابید. پس من باز هم تکرار می‌کنم. فلان کودک یک بچه مسلمان نیست، بلکه بچه والدین مسلمان است. کودک خردسال‌تر از آن است که مسلمان باشد یا نباشد. بچه مسلمان وجود ندارد. بچه مسیحی هم وجود ندارد.

فصل 1 و 10 سر و ته این کتاب اند که هر یک به شیوه‌ای شرح می‌دهند که چگونه داشتن فهم درستی از شکوهمندی جهان واقعی، می‌تواند بدون درافتادن به دامان دین، آن نقش الهام بخشی را ایفا کند که دین در طول تاریخ – نابسند و ارانه – غصب کرده است.

8. the God Hypothesis

9. مقصود کاربرد ضمیر یا اسم‌های مذکر در جمله‌هایی است که جنسیت موضوع جمله لزوماً مذکر نیست.

www.secularismforiran.com

پیام آگاهی بخش چهارم من، فخر به بیخدایی است. اصلاً لازم نیست از بیخدایی خود شرم‌منده باشیم. به عکس، باید به بیخدایی خود مباهات کنیم. و برای نظاره افق‌های دور گردن افرازم، چرا که بیخدایی تقریباً همواره نشانگر استقلال ذهنی، و درحقیقت، نشانگر ذهنی سلیم است. مردمان بسیاری هستند که در اعماق دل‌شان می‌دانند که بیخدا هستند، اما شهامت ابراز آن را نزد خانواده‌شان، و در برخی موارد، حتی نزد خودشان ندارند. تا حدی به این سبب که مؤمنان جهد بلیغی کرده‌اند تا واژه "بیخدا" را مهیب و ترسناک نمایند. در فصل 9 داستان تراژدیک-کمیک جولیا سوینی کم‌دین را نقل می‌کنیم که والدینش در روزنامه خواندند که جولیا اتنیست [بیخدا] شده است. آنها می‌توانستند بپذیرند که او به خدا بی‌اعتقاد باشد، اما اتنیست... استغفرالله!

باید در اینجا مخصوصاً سخنی با خوانندگان آمریکایی بگویم، چون دین در آمریکای امروز واقعاً نقش چشمگیری دارد. سخن ون‌دی کامینر وکیل که می‌گوید ریسک ریشخند کردن دین در آمریکا دست کمی از ریسک آتش زدن پرچم آمریکا در انجمن ملی نظامیان آمریکایی 10 ندارد 11، فقط اندکی غلو آمیز است. امروزه موقعیت بیخدایان در آمریکا شبیه موقعیت همجنس‌گرایان این کشور در پنجاه سال پیش است. امروزه، پس از جنبش مباهات به همجنس‌گرایی 12، یک همجنس‌گرا هم قادر است به مناصب دولتی انتخاب شود، گرچه چنین چیزی چندان آسان نیست. 13 در یک نظرسنجی مؤسسه گالوپ به سال 1996 از مردم سؤال شد که آیا حاضرند به کسانی با قابلیت‌هایی از هر لحاظ یکسان رأی دهند هرگاه:

زن باشند (92 درصد موافق بودند)، کاتولیک رومی باشند (94 درصد موافق)، مورمون باشند (79 درصد موافق)، همجنس‌گرا باشند (79 درصد موافق) یا بیخدا باشند (49 درصد موافق بودند). آشکار است که راه‌درازی در پیش داریم. اما، شمار بیخدایان، به ویژه در میان نخبگان تحصیل‌کرده، بسیار فزون‌تر از آن است که بسیاری گمان می‌کنند. حتی در قرن نوزدهم هم چنین بود، زمانی که جان استوارت میل می‌توانست بگوید:

"جهان مبهوت خواهد شد اگر بدانند که تابناک‌ترین گوهر هایش، برجسته‌ترین چهره‌هایی که عقل و فضیلت‌شان شهره خاص و عام است، کاملاً در قبال دین شکاک‌اند".

در حقیقت، چنان‌که در فصل 3 با ذکر شواهد نشان خواهم داد، امروز این مطلب را می‌توان با قطعیت بیشتری گفت. کثرت بیخدایان به این سبب به چشم مردم نمی‌آید که بسیاری از ما از "بروز دادن 14" بیخدایی خود آبا و اجداد داریم.

من امید دارم که این کتاب بتواند به مردم کمک کند تا عقاید خود را بروز دهند. دقیقاً مانند جنبش همجنس‌گرایی، هرچه تعداد بیشتری خود را بروز دهند، پیوستن دیگران به آنها آسان‌تر می‌شود. شاید برای آغاز واکنش زنجیره‌ای، نیازمند یک جرم بحرانی باشیم 15

10 . American Legion Hall

11 . Wendy Kaminer, 'The Last Taboo: Why America needs Atheism?', New Republic, 14 Oct. 1996.

12 . Gay Pride movement

13 تا چند ماه پس از نگارش این کتاب هیچ نماینده مجلسی در آمریکا علناً خود را بیدخدا خوانده بودم.

14 . coming out

15 تلمیحی به " جرم بحرانی " مورد نیاز برای آغاز برای واکنش زنجیره ای رادیواکتیوم .

www.secularismforiran.com

در آمریکا نظرسنجی ها حاکی از آنند که شمار بیخدایان و لادریان بر شمار یهودیان و حتی پیروان بسیاری از مذاهب دیگر می چربد . با این حال، خلاف یهودیان که نفوذشان در لابی های سیاسی شهره است، و خلاف مسیحیان و اوانجلیک، که نفوذشان در قدرت سیاسی حتی بیش از یهودیان است، بیخدایان و لادریان سازمان یافته نیستند و لذا نفوذشان در حد صفر است . در واقع، سازماندهی بیخدایان مثل گله کردن گربه هاست . آنان تمایل به مستقل اندیشی و ناهمنوایی با اتوریته دارند . اما یک گام مناسب نخستین، تشکیل یک جرم بحرانی از ' بروز دهندگان ' است، تا ابراز بیدخایی را برای دیگران نیز میسر سازند . حتی اگر نتوان گربه ها را گله کرد، می تواند تعداد کافی از آنها را یک جا جمع کرد تا آنقدر سروصدا کنند که دیگر نتوان آنها را نادیده گرفت .

واژه *delusion* (پندار) در عنوان این کتاب، برخی از روانپزشکان را برآشفته، زیرا این واژه را یک اصطلاح تخصصی محسوب می کنند که نباید سرسری به کار برده شود . سه نفر از آنان به من نامه نوشتند و یک واژه تخصصی برای پندار دینی پیشنهاد کردند: ' *relusion* ' (دیندار) . شاید این اصطلاح کارساز باشد . اما فعلاً می خواهم همان ' *delusion* ' را به کار برم، و باید این کاربرد را توجیه کنم . دیکشنری انگلیسی پنگوئن ' *delusion* ' را چنین تعریف می کند: " باور یا ادراکی کاذب " . و جالب اینکه نقل قول توضیحی دیکشنری پنگوئن ' *delusion* ' برای این واژه، جمله ای از فیلیپ ای جانسون است: " داروینیسیم روایت رهائش بشریت از این پندار است که سرنوشت بشر در ید قدرت قادری فراسوی بشر می باشد " . آیا این شخص همان فیلیپ ای . جانسونی نیست که امروز دعوی خلقت انگاران آمریکایی در مقابل داروینیسیم را رهبری می کند؟ چرا، در واقع همان شخص است و، همان طور که می توان حدس زد، این نقل قول خارج از زمینه اش مطرح شده است . امیدوارم این توضیحی که دادم کافی باشد تا دیگر بر من خرده نگیرند، زیرا این خارج از زمینه نقل کردن در مورد دیگر نقل قول هایی که از خلقت انگاران می آورم صادق نیست . مقصود خود جانسون هر چه که باشد، من با کمال میل جمله اش را قبول دارم . دیکشنری همراه مایکروسافت ورد، واژه *delusion* را چنین تعریف می دارد: حفظ یک باور کاذب ماندگار به رغم وجود شواهد قوی خلاف آن باور، به ویژه به عنوان نشانگان یک ناهنجاری روانی " . بخش نخست این تعریف کاملاً با ایمان دینی می خواند . اما اینکه آیا ایمان نشانگان یک ناهنجاری روانی هم هست یا نه، من با نظر روبرت م . پیرسینگ مؤلف *دین و هنر نگهداری موتورسیکلت* 16 موافقم که می گوید " هنگامی که یک نفر دچار پندار می شود، دیوانه اش می گویند . هنگامی که افراد بسیاری دچار یک پندار می شوند، مؤمن شان می خوانند " . اگر این کتاب آن طور که می خواهم کارساز باشد، خوانندگان مؤمنی که کتاب را می خوانند وقتی آن را زمین می گذارند بیدخدا خواهند بود . عجب خوشبینی گستاخانه ای ! البته، دینخویان کله شق در برابر استدلال مصونیت دارند . مقاومت آنها ناشی از سالها تعلیمات دینی دوران کودکی شان است . این تعلیمات را با روش هایی که (یا به طور تکاملی یا طراحی شده) در طی قرنهای بهینه شده به خورد مؤمنان داده اند . یکی از موثرترین شیوه های ایجاد مصونیت در برابر شک، این هشدار خوف انگیز است که هرگز لای هیچ کتابی مانند کتاب حاضر را باز

نکنند، زیرا چنین مطالبی مطمئناً از تراوشات شیطانی است. اما من یقین دارم که مردمان آزاداندیش بسیار اند : کسانی که تعلیمات دینی دوران کودکی شان خیلی موزیانه نبوده است، یا اینکه آن تعالیم را "هضم" نکرده اند، یا هوش ذاتی شان آن قدر قوی بوده که بر آن تعالیم فائق آیند. این جان های آزاده تنها به تشویقی اندک نیاز دارند تا خود را کاملاً از چنگ دین برهانند. دست کم، من امیدوارم که هر کس این کتاب را می خواند بتواند با خود بگوید 'نمیدانستم که می توانم!'

برای تألیف این کتاب من مدیون کمک های دوستان و همکاران بسیاری بوده ام 17 ...

ادامه دار د